

رابعه

امیرزاده‌ای که کنیزِ غلامش شد

فواد فاروقی

سرشناسه	: فاروقی، فواد، ۱۳۲۳
عنوان و پدیدآور	: رابعه امیرزاده‌ای که کنیز غلامش شد / فواد فاروقی
مشخصات نشر	: تهران: کوشش، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری	: ص ۳۹۷
شابک	: 964-6326-52-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فهرست‌نویسی قبلی
یادداشت کلی	: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
موضوع	: داستانهای فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره	: ۱۶۱۳۸۴ ر ۷ الف / PIR ۸۱۵۶
رده‌بندی دیویی	: ۶۲ / ۸ ف ۳
شماره کتابخانه ملی	: ۲۸۴۸۱ - ۸۴م



انتشارات کوشش

عنوان: رابعه

نویسنده: فواد فاروقی

چاپ: کوشش

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۵۰۰

شابک: ۹۶۴-۶۳۲۶-۵۲-۸

ISBN: 964-6326-52-8

حق چاپ محفوظ ناشر است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	۱ جامه ستایش
۱۵	۲ آغاز راه
۲۵	۳ سفر معنوی
۳۳	۴ هدیه عمید
۴۳	۵ غفلت و بی خیالی
۵۳	۶ مکتوب‌ها
۶۵	۷ ظلم به پای می خیزد
۷۵	۸ وقت بازگشت
۸۳	۹ مگر انصاف
۸۹	۱۰ ناامنی‌ها
۹۷	۱۱ شکارهای انسانی
۱۰۵	۱۲ حکیم شفیق
۱۱۴	۱۳ غیبت حاکم
۱۲۳	۱۴ رقیب خیالی
۱۳۵	۱۵ رنجه از حسد
۱۴۳	۱۶ جامه تزویر بر تن واقعیت
۱۵۹	۱۷ عارضه جسمانی
۱۷۱	۱۸ نامه رابعه
۱۸۷	۱۹ پیام

۴		رابعه
۱۹۹		۲۰ اولین دیدار
۲۰۹		۲۱ گله دایه
۲۱۹		۲۲ خاطر رنجیده
۲۳۱		۲۳ سهم انسان‌ها از خوشبختی
۲۳۹		۲۴ شکاری دیگر
۲۵۳		۲۵ عشقی به سرانجام می‌رسد
۲۶۳		۲۶ آرامش زودگذر
۲۷۳		۲۷ ورطه بلاخیز
۲۸۳		۲۸ دست افشانی
۲۹۵		۲۹ اسیران خوابِ خشم
۳۰۷		۳۰ نطفه انتقام
۳۱۵		۳۱ آغاز خستگی‌ها
۳۲۷		۳۲ تخریب افکار مردم
۳۳۵		۳۳ سپاهیانِ مرحب
۳۴۷		۳۴ دیوانِ رابعه
۳۵۳		۳۵ آرامش پس از توفان
۳۶۳		۳۶ پیروشندل
۳۷۳		۳۷ آرامش آب!
۳۷۹		۳۸ جرم عاشقی
۳۸۵		۳۹ جشنی سوگوارانه!

عشق او باز اندر آوردم به بند
کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریایی کرانه ناپدید
کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق را خواهی تا پایان بری
بس که پسندیده باید ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب
زهر خورد و انگارید قند
توسنی کردم ندانستم همی
کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

رابعه^۱

۱. رابعه بنت کعب نخستین شاعره مطرح پارسی زبان در زمان آل سامان می زیسته و با رودکی معاصر بوده است. برای نوشتن این سرگذشت واقعی و تاریخی نگاهی به مثنوی الهی نامه شیخ فرید الدین عطار داشته‌ام. در واقع کارم این بوده است که بار راز دوش شعر بردارم و بر شانه نثر بگذارم تا این داستانواره پدید آید.

سر به زیر مگیر بکتاش
 سرت را بالا کن، به بام نگاه کن
 ببین رابعه چسان تور امینگرد،
 ببین شراره چه عشق سرکشی به جاننش زده‌یی.
 تو غلامی بکتاش و من یک امیرزاده
 امیرزاده زیبایی که عشق خود را به ارمغان نزد تو فرستاده.
 این وجود چون برگ گلم مال تو
 بکتاش این رابعه است که دارد در دل با تو
 سخن می‌دارد.
 سرت را بالا کن و عشقم را بپذیر.
 تا من کنیزت شوم!
 کنیز عشق یک غلام!
 تورا از بازار برده فروشان خریده‌اند،
 به من بگو بازار عشق کجاست؟
 تا من عشقت را خریدار شوم.
 نامهربان من، با کنیزت مدارا کن.
 مگذار در کاخی سرد و مجلل
 قلبش منجمد شود، یخ بزند.^۱

رابعه

۱. رابعه در شعر عرب هم دست داشته است و اشعاری که به این زبان از او به جای مانده است بیش از اشعار او به زبان فارسی است.